

بسم الله الرحمن الرحيم

برای دانلود متن درس [کلیک کنید](#)

فی اقتضاء الطلب عدم سقوط الواجب عند اتیانہ لا بالاختیار و عدمه و حکم الاصل العملی فی ذالک بحث جدیدی را با توفیق خداوند در مورد صیغه امر آغاز می کنیم و اگر کلان تر نگاه کنیم بحث ما شامل هر طلبی- و لو که به صیغه امر نباشد- می شود. این بحث را در کتاب کفایه نمی بینید ولی به گمان ما جای طرح این بحث بجاست و لذا بزرگانی مانند محقق نائینی و برخی از شاگردان ایشان این بحث را مطرح کرده اند؛ هر چند با نگاه ما بحث، عام تر و کلان تر است از این رو ضرورت بیشتر دارد. در اینجا چون ما در مورد صیغه امر و طلب گفتگو می کنیم ممکن است به همین قسمت پردازیم ولی بدانید که بحث منحصر به طلب نیست.

اگر شخصی عمل واجب را بدون اختیار (اضطرار، اکراه، الجاء حتی در خواب) انجام داد آیا این عمل از ذمه اش ساقط می شود یا باید با اختیار عمل را انجام دهد؟

معلوم است که اختیار در مامور به معتبر است اما آیا اتیان عمل هم باید اختیاری باشد؟

آیا خود طلب (بدون قرینه) اقتضاء سقوط دارد یا عدم سقوط؟

اهمیت بحث

اگر سال گذشته در بحث ما شرکت کرده باشید اواخر سال جلسه 90 ما چنین گفتیم آیا فاعل باید عمل را قصد بکند تا اثر مترتب شود یا نیاز به قصد نیست؟ این بحث مربوط به طلب هم نبود.

برای اینکه بیشتر اهمیت بحث فهمیده شود ما مثالی غیر از طلب می آوریم؛ امام علیه السلام فرمودند: "البیعان بالخیار ما لم یفتراقا فاذا افتراقا فوجب البیع." برخی اوقات افتراق اختیاری است مانند اینکه شخص از بنگاه بیرون می آید و... اما گاهی یک نفر را در هنگام معامله نیروی انتظامی دستگیر می کند و می گوید بلند شو برویم یکدفعه هم به شخص دستبند زده و کشان کشان می برند. اولی اضطرار است و دومی الجاء ...

در مورد اضطرار و الجاء مناقشانی وجود دارد و سه نظر مطرح شده است.

1: افتراق اگر اختیاری باشد فقط می گوئیم وجب البیع

2. تفصیل بین اضطرار حاصل از اکراه با اضطرار حاصل از الجاء؛ اولی را به اختیاری ملحق کرده اند دومی را نه

3. در همه صور خیار مجلس ساقط می شود.

آیا ترتب الاثر بر فعل بای نحو حاصل است یا نیست؟

مثال دیگر: شخصی در خواب لگد بر شکم همسرش می زند و او را می کشد. و می دانید که در دیه نائم اختلاف است برخی معتقدند خود شخص نائم باید پرداخت کند برخی هم می گویند عاقله باید پرداخت کند چون قتل خطاست برخی هم می گویند دیه بر عهده هیچ کس نیست چرا که فعل مستند به هیچ کس نیست. البته بودن دیه بر بیت المال هم وجهی است که گفته شده. مثال دیگر: کسی بی اختیار از ساختمان سقوط می کند و بر سر کسی می افتد و او را نیز می کشد. در این صورت بحث است که دیه به چه شکل است؟

ما این موارد را به فقه واگذار می کنیم هرچند معتقدیم می شود یک بحث اصولی عام ارائه داد. (اگر بحث موردی باشد باید در فقه بحث شود اما اگر کلی باشد و در طریق استنباط قرار گیرد می شود اصولی)

خب حال به سراغ بحث خود برویم طلب و شبه طلب و موارد موردی را به فقه واگذار می نماییم. در فقه قرائن هم مطمح نظر واقع می شود مثلاً در همین مثال خیار مجلس می توان به تناسب حکم و موضوع استناد کرد و گفت عرف - که در این موارد مرجع است - اقتضاء دارد که افتراق اختیاری موضوع سقوط باشد. ما کلام دو نفر از بزرگان را نقل می کنیم کلام این دو بزرگوار در مقابل هم است یکی را یک طرف ترازو و دیگری را طرف دیگر ترازو قرار می دهیم؛ محقق نائینی و محقق خویی

محقق نائینی کلام طولانی دارد آقای خویی نیز کلام آقای نائینی را توضیح داده و کلام طولانی شده است (تقریباً 5 یا 6 صفحه در محاضرات به این بحث اختصاص پیدا کرده) البته شکر الله سعیم که این بحث را آماده کرده اند منظم کرده اند و... ما می خواهیم در یک صفحه کلام استاد و شاگرد را خلاصه کنیم. مرحوم نائینی: خود صیغه اقتضاء در عدم سقوط دارد اگر انجام فعل بدون اختیار بود. مثال ها: نماز بخواند لا بالاختیار، کاری را انجام دهد که مامور به بوده لا بالاختیار، حج لا بالاختیار و... ایشان می فرماید: اطلاق صیغه(بدون قرائن) اقتضای عدم سقوط دارد.

اتفاق الطلب من جهة عدم سقوطه بالفعل غیر الاختیاری. نکته: اطلاقی که مقصود محقق نائینی است با اطلاقی که آقای خویی مطرح می کند فرق دارد. دقت شود. محقق نائینی؛ اولاً: من نمی گویم ماده صیغه انصراف به فعل اختیاری دارد مثلاً من نمی گویم صلّ انصراف به صلاة اختیاری دارد. بله در برخی موارد در ماده اختیار وجود دارد مانند تعظیم، تحقیر، شین، هتک و... ثانیاً: من نمی گویم هیئتی که سوار بر ماده است انصراف در اختیار دارد مثلاً یک هیئت امری بر صوم سوار کنید بشود صوموا ... یا طلب بر حج سوار کنید بشود لله علی الناس حج البیت ... چرا که هیئت تابع ماده است اگر قرار شد معنای ماده خالی بودن از قید اختیار و غیر اختیار باشد هیئتی هم که سوار ماده می شود همین طور می شود. «محقق نائینی» از کجا می فرماید صیغه اطلاق دارد و با فعل غیر اختیاری ساقط نمی شود؟ محقق نائینی: ما از دو طریق می گوئیم. 1: آیا مولی وقتی امر و طلب می کند بعث دارد یا نه؟ با اقیموا الصلاة و اتوا الزکاة مولی مکلف را تحریک می کند. حال آیا قادر را تحریک می کنند یا غیر قادر را؟ قادر را هم به حصه مقدوره تحریک می کنند نه غیر مقدور

سقوط مقدور به غیر المقدور یحتاج الی دلیل و در اینجا نیست.

2. آیا حسن فاعلی در عمل لازم نیست؟ ما حسن فاعلی را لازم می دانیم و می دانیم که در غیر مقدور حسن فاعلی وجود ندارد.

نتیجه: فمقتضی الاطلاق(الاشتراط) عدم السقوط

استاد: عبارت محقق نائینی عدم الاشتراط است و مقصودش این است؛ عدم اشتراطه (طلب) بسقوطه عند الامتثال غیر الاختیاریه ...

شما محاضرات آقای خویی را ببینید البته من هم محاضرات را دیده ام هم آجود را و پاورقی نهاییه الافکار (مرحوم عراقی) را دیده ام.

ولی من قدری تعجب کردم آقای نائینی یک اضافه ای دارد که بسیار مهم است و حذف آن اضافه و لو به قصد اختصار و گزیده گویی غلط است و این حذف در محاضرات صورت گرفته است.

آقای نائینی این مطالبی را که گفته ایم مطرح کرده است. اما ایشان یک نکته ای دارد و می فرماید: ممکن است ادعا کنیم هیئت(هیئت عارض بر غیر طلب) انصراف داشته باشد به جایی که فعل قائم به خود شخص است نه به قهر و جبر از ناحیه غیر ... بعد هم ایشان مثال به البیعان بالخیار ما لم یفترقا می زنند و...

پس در کلام نائینی انصراف مطرح شده است اما مرحوم خویی نقل نکرده است. پس به آقای خویی عرض می کنیم نباید مطلب را جوری نقل کنید که بیانگر این باشد انصراف را اصلاً مرحوم نائینی قبول ندارد. البته ممکن است مرحوم خویی بفرمایند من فقط بحث طلب را مطمح نظر داشته ام و فقط همان جا را مطرح کرده ام و با غیر طلب کاری نداشته ام ما هم از ایشان می پذیریم.

ما فردا کلام مرحوم خویی را نقل کرده و نظر خود را بیان می کنیم. بعد هم احتمالاً به سراغ کفایه می رویم و آن بحثی که می

فرماید: اصل در واجب این است که عینی تعیینی نفسی باشد می پردازیم.

و الحمد لله رب العالمین